بیانات مقام معظم رهبری در روز اوّل ماه مبارك رمضان - 4 /اسفند/ 1371

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمدلله رب العالمين. والصّلاة والسّلام على سيدنا محمّد و آله الطاهرين. و لعنة الله على اعدائهم اجمعين. قال‌الله الحكيم: «شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن، هدى للنّاس و بيّنات من الهدى و الفرقان (71).»

از جمله كارهايى كه روزه‌دار بايد از آن اجتناب كند و واضحترين مصداق روزه هم هست، خوردن و آشاميدن است ؛ ولو آن چيزى كه خورده يا آشاميده مى‌شود، خيلى كم باشد. همين اندازه كه صدق خوردن كرد، اگر عمداً باشد، روزه باطل مى‌شود. بعضى چيزهاست كه صدق خوردن نمى‌كند، اما همه‌ى مراجع فتوا داده‌اند كه آنها هم مثل خوردن و آشاميدن، مبطل روزه است. از قبيل چه چيز؟ از قبيل سرمهاى غذايى كه وارد بدن مى‌شود. اين خوردن، عرفى نيست ؛ اما مبطل روزه است. يا حتى آمپولهاى تقويتى كه داخل رگ يا عضله تزريق مى‌شود، مبطل روزه است. اگرچه در مورد آمپولهاى غير تقويتى، كه مربوط به تقويت و ويتامين و ايجاد ذخيره‌ى غذايى و غيره نيست، اشكال نكرده‌اند - و ظاهراً اشكال هم ندارد - اما بعضى احتياط كرده‌اند. آب دهان را فرو بردن هم اشكالى ندارد ؛ اما اگر مسواك را داخل دهان كرديد و به آب دهان آغشته شد، بعد همان را آورديد بيرون و دوباره داخل دهانتان كرديد و آن آب را فرو برديد، اين، باز مبطل است. يعنى مسأله‌ى خوردن و آشاميدن مسأله‌ى دقيقى است. واضحترين مصداق روزه هم، امساك از خوردن و آشاميدن است. اگرچه موارد ديگر هم هست كه ان‌شاءالله در طول ماه، مسائلش را لابد آقايان خواهند گفت.

ماه رمضان فرصت خوبى براى خودسازى است. ما همان ماده‌ى خام هستيم كه اگر روى خودمان كار كرديم و توانستيم اين ماده‌ى خام را به شكلهاى برتر تبديل كنيم، آن كار لازم در زندگى را انجام داده‌ايم. هدف حيات همين است. واى به حال كسانى كه روى خودشان از لحاظ علم و عمل كارى نكنند و همان‌طور كه وارد دنيا شدند، به اضافه‌ى پوسيدگيها و ضايعات و خرابيها و فسادها كه در طول زندگى براى انسان پيش مى‌آيد، از اين دنيا بروند. مؤمن بايد به‌طور دائم روى خودش كار كند ؛ به‌طور دائم. نه اين‌كه خيال كنيد «به‌طور دائم» زيادى است يا نمى‌شود ؛ نه. هم مى‌شود، هم زيادى نيست. اگر كسى مراقب خود باشد ؛ مواظب باشد كارهاى ممنوع و كارهايى را كه خلاف است انجام ندهد و راه خدا را با جديت بپيمايد، موفق مى‌شود. اين، همان خودسازى دائمى است و برنامه‌ى اسلام، متناسب با همين خودسازى به‌طور دائم است. اين نماز پنجگانه - پنج وقت نماز خواندن - ذكر گفتن ؛ «اياك نعبد و اياك نستعين» را تكرار كردن ؛ ركوع كردن ؛ به خاك افتادن و خداى متعال را تسبيح و تحميد و تهليل كردن براى چيست؟ براى اين است كه انسان به‌طور دائم مشغول خودسازى باشد. منتها گرفتاريها زياد است و همه گرفتاريم. گرفتارى زندگى ؛ گرفتارى معاش ؛ گرفتارى امور شخصى ؛ گرفتارى اهل و اولاد، و انواع گرفتاريها مانع مى‌شود كه ما به خودمان، آن چنان كه شايسته است، برسيم. لذا يك ماه رمضان را كه خداى متعال قرار داده است، فرصت مغتنمى است. اين ماه را از دست ندهيد. مقصودم اين است كه اگر نمى‌توانيم به‌طور دائم در حال مراقبت و ساخت‌وساز خودمان باشيم، اقلاً ماه رمضان را مغتنم بشماريم .شرايط هم در ماه رمضان آماده است. يكى از بزرگترين شرايط، همين روزه‌اى است كه شما مى‌گيريد. اين، يكى از بزرگترين توفيقات الهى است. توفيق يعنى چه؟ توفيق يعنى اين‌كه خداى متعال چيزى را براى انسان، مناسب بياورد. با واجب كردن روزه، خداى متعال زمينه‌ى مناسبى را براى من و شما به‌وجود آورده است كه قدرى در اين ماه به خودمان برسيم. روزه، نعمت بزرگى است.

شکم خالی است و مبارزه با نفس، تا حدودی در اثنای روز، از جهات مختلف وجود دارد: هرچه را دوست دارید، نمی‌خورید و نمی‌آشامید و بسیاری از مشتهیات نفسانی را برای خودتان به مدت چند ساعت ممنوع می‌کنید. این، یك مبارزه با نفس است ؛ مبارزه با هواست، و مبارزه با هوا، در رأس تمام کارهای نیك و خودسازیها قرار دارد.

ماه رمضان زمینه‌ی بسیار خوبی است و خدای متعال این فرصت را به من و شما داده که در این ماه، چنین امکانی را برای خودسازی پیدا کنیم. علاوه بر این‌که ساعات این ماه بسیار با برکت است و خدای متعال، از لحاظ طبیعی این لحظات و ساعات را این‌گونه قرار داده است، ساعات بسیار مغتنمی هم هست. یك رکعت نماز شما ؛ یك کلمه ذکر «سبحان الله» شما ؛ مختصر صدقه دادن شما، و یك صله‌ی رحم کوچکی که در این ماه بکنید، مزیتی چند برابر بیشتر از همین امور، وقتی در غیر ماه رمضان انجام می‌شود، دارد. این، فرصت بسیار خوبی است. زمینه‌ی خوبی است که انسان در این ماه به خودش برسد. مثل طبیبی که با فردی بیمار مواجه است و آن بیمار به امراض متعددی مبتلاست - مرض قند دارد، فشار خون دارد، چربی خون دارد، استخوان درد دارد، رماتیسم دارد، زخم معده دارد و خلاصه انواع و اقسام مرض در او هست - طبیب حاذق که امراض او را می‌شناسد و راه علاجش را بلد است، با این بیمار چه کار می‌کند؟ اول سعی می‌کند بیماریهای او را روی کاغذ بیاورد و ببیند به چه امراضی مبتلاست. اگر طبیب، بعضی از بیماریهای او را نشناسد و برای علاج بیماری دوایی بدهد که با بیماری دیگر ناسازگار باشد، ممکن است به جای این‌که او را علاج کند، بیچاره را به بیماریهای دیگری هم متبلا سازد! مثلاً نداند که بیمار زخم معده دارد ؛ بعد برای علاج رماتیسم او آسپرین بدهد! خوب، آسپرین علاج رماتیسم است ؛ اما برای زخم معده بسیار مضر است. اگر طبیب، این مرض را نشناسد و نداند که بیمار این مرض را هم دارد، ممکن است به جای این‌که او را علاج کند، بیچاره را به خونریزی معده هم مبتلا سازد. پس اول باید با دقت نگاه کند ؛ دلسوزانه بیماریها را پیدا کند و آنها را بنویسد ؛ بعد ببیند کدام مهمتر است، کدام فوتی‌تر است و کدام اصولی‌تر است. فرض بفرمایید اگر کسی معده‌ی ناراحتی دارد، هر دوایی به او بدهند نمی‌تواند به خوبی آن را جذب کند. یا اگر روده‌ی خرابی دارد، هر غذای مقوی‌ای بدهند و از آن بهره ببرد، نمی‌تواند استفاده کند. راهش این است اول آن مرضی را که از بقیه‌ی بیماریها تأثیر منفی‌اش بیشتر است و اگر خوب بشود تأثیر مثبت شفایش بیشتر است، پیدا کنند.

شما طبیب خودتان بشوید، برادر عزیز! هیچ‌کس مثل خود انسان نمی‌تواند بیماریهای خودش را بشناسد. برخی بیماریها در انسان هست که اگر مثلاً شما به من بگویید «تو دچار این بیماری هستی»، عصبانی می‌شوم و بدم می‌آید. بگویند: «آقا، شما مرد حسودی هستید.» مگر کسی تحمل می‌کند که به او بگویند «حسود»؟ می‌گوید: «حسود خودت هستی! چرا اهانت می‌کنی؟ چرا بی‌خود می‌گویی؟» از دیگری حاضر نیستیم قبول کنیم. اما به خودمان که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم بله ؛ ما متأسفانه از این بیماریها داریم. سر هرکس را انسان کلاه بگذارد ؛ از هرکس که پنهان کند، با خودش که دیگر نمی‌تواند! پس بهترین کسی که می‌تواند بیماری ما را تشخیص دهد، خودمان هستیم. بیاورید روی کاغذ! بنویسید: «حسد.» بنویسید: «بخل.» بنویسید: «بدخواهی برای دیگران. وقتی کسی به خیری می‌رسد، ما ناراحت می‌شویم!» بنویسید: «تنبلی در کار.» بنویسید: «روح بدبینی به نیکان و صالحان.» بنویسید: «بی‌اعتنایی به وظایف.» بنویسید: «علاقه به خود. شدیداً به خودمان علاقه داریم.»

اگر بیماریهای ما اینهاست، اینها را روی کاغذ بیاوریم. ماه رمضان فرصتی است که یکی یکی این بیماریها را، تا آن‌جایی که بشود، برطرف کنیم. اگر برطرف نکنیم، این بیماریها مهلك خواهد شد ؛ هلاك معنوی و واقعی. هلاك جسمی که چیزی نیست! اگر بیماری مهلکی در ما باشد یا احتمالش را بدهند، چقدر دستپاچه می‌شویم؟ شب

خوابمان نمی‌برد. بهترین دکترها را پیدا می‌کنیم، می‌گوییم: «نکند این غده‌ای که در بدن من است، در دست من است، زیر پوست من است، سرطان باشد!» از تصورش کلی وحشت می‌کنیم. آخرش چه؟ آخرش مردن است. حالا نشد، یك سال دیگر است، دو سال دیگر است، ده سال دیگر است. به قول نظامی گنجوی: «اگر صد سال مانی ور یکی روز/ بباید رفت از این کاخ دل افروز.» ماندنی که نیستیم. چند صباحی، کمی این‌ور، کمی آن‌ور، تمام خواهد شد. هلاکت جسمانی این است و این‌قدر از آن می‌ترسیم. هلاکت معنوی، یعنی برای ابد دچار خذلان و عذاب الهی شدن. یعنی در زندگی جاودان ابدی، از همه‌ی نعمتها و لذتها و چشم روشنیهایی که خداوند برای من و شما معین و مقرر کرده محروم ماندن. انسان به قیامت نگاه کند و ببیند خدای متعال به بعضی از بندگانش - همین افرادی که با آنها معاشریم و آنها را در کوچه و محله می‌بینیم ؛ به همکار اداری، به دوست دوران تحصیل، یا به یك رفیق بگو بشنو - برای برخی کارها و مجاهداتی که در این دنیا داشته‌اند، مقامات عالی می‌دهد ؛ آنها را به بهشت می‌برد ؛ از عذاب دورشان می‌دارد و از عقبات قیامت، نجاتشان می‌دهد، و ما به‌خاطر تنبلی ؛ به‌خاطر نرسیدن به خود و به‌خاطر یك لحظه غفلت، از همه‌ی آنها محروم مانده‌ایم! آن وقت است که حسرت گریبان انسان را می‌گیرد: «وانذرهم‌یوم‌الحسرةاذ قضی‌الامر (72).» کار هم دیگر از کار گذشته است و حسرت هم فایده‌ای ندارد. این، هلاکت معنوی است.

برادران و خواهران! اگر به خودمان نرسیم، بدبختی است ؛ روسیاهی است ؛ محرومیت است ؛ از چشم خدا افتادن است ؛ از مقامات معنوی دور ماندن و از نعیم ابدی الهی، تهیدست ماندن است. پس باید به خودمان برسیم. ماه رمضان فرصت خوبی است. کتابهای اخلاق هم خوشبختانه در اختیار هست. لکن آن چیزی که آدم از مجموع می‌فهمد و آنچه مهم است، این است که انسان بتواند هوا و هوس خود را کنترل و مهار کند. این، اساس قضیه است.

یکی از ویژگیها که بسیار مهم است تا برای خود سازی به آن توجه کنیم و شاید جنبه‌ی تقدمی هم داشته باشد، «اخلاص» است. اخلاص عبارت است از کار را خالص انجام دادن و این‌که کاری را مغشوش انجام ندهیم. گاهی هست که کسی عبادت نمی‌کند و گاهی عبادت‌کند ؛ اما مغشوش و ناخالص. این هم مثل آن است .خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم، متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کانه توجه ندارند که نباید کار نیك را به زبان آورد و گفت که ما می‌خواهیم این کار را بکنیم یا ما این کارها را می‌کنیم. البته برخی جاها استثناست. در جاهایی، بعضی از کارها باید در علن انجام گیرد. در روایات در باب صدقه، آمده است که «صدقه‌ی سر» این ثواب را دارد و «صدقه‌ی علانیه» این ثواب را. یا مثلاً عبادات گروهی، جلوی چشم مردم انجام می‌گیرد و باید انجام گیرد ؛ و این از شعائر الهی است. اما بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روابطی که بین خود انسان و خداست - ذکر، توجه، دعا، نافله، شب زنده‌داری، سحرخیزی، احسان و کارهای نیك - باید بین خود انسان و خدا بماند. مبادا انسان به‌خاطر این‌که دیگران ببینند، کاری را انجام دهد! کاری که انسان به‌خاطر توجه دیگران به خودش انجام دهد، از نکردن آن کار بدتر است ؛ زیرا نکردن کار، یعنی انسان کاری را انجام نمی‌دهد. کاری که انسان برای جلب توجه دیگران نسبت به خودش انجام داده، کانه انجام نداده است. البته بدتر بودنش هم از این جهت است که عمل شرك‌آلودی انجام داده واین عمل شرك‌آلود، فعل حرام است و دور کننده است. بنابراین همه‌مان در هرجا و در هر موقعیتی که هستیم، باید خیلی تلاش کنیم که کار را خالص انجام دهیم. اگر کار برای خدا انجام گیرد و نیت برای خدا خالص باشد، اشکالاتی که معمولاً در کارها مشاهده می‌شود، پیش نخواهد آمد.ما وقتی مصالح واقعی را فدای حرف این و آن می‌کنیم که بخواهیم کار را برای

این و آن انجام دهیم. انسان وقتی کار را برای خدا می‌خواهد انجام دهد، فقط نگاه می‌کند ببیند تکلیفش چیست؟ نگاه نمی‌کند که یکی خوشش می‌آید، یکی بدش می‌آید ؛ پیش چه کسی آبرو پیدا می‌کند و پیش دیگری از آبرو می‌افتد. امروز در جمهوری اسلامی، در همه‌ی شؤون، کار برای خدا ساری و جاری است. هرکس در این کشور و این نظام، هر کاری که انجام می‌دهد، می‌تواند آن را برای خدا انجام دهد و از آن اجر و ثواب و بهره‌ی معنوی را ببرد و پیش خدا خودش را روسفید کند.

من روایتی را در باب اخلاص یادداشت کرده‌ام که برایتان می‌خوانم. از پیغمبر اکرم صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه نقل شده است که فرمود: «ان لکل حق حقیقتاً.» هر چیزی دارای حقیقتی است و یك روح و یك معنا و یك حقیقت دارد. «و ما بلغ عبد حقیقة الاخلاص.» بنده به حقیقت اخلاص و به آن معنای حقیقی اخلاص نمی‌رسد «حتی لایحب ان یحمد علی شیء من عمل لله.» (این خیلی سخت است ؛ این، مرتبه‌اش از آن مراتب بسیار بالاست) مگر این‌که دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ یك از کارهایی که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش کنند. مثلاً فردی است که کار را برای دیگران انجام نمی‌دهد: برای خاطر خدا نماز می‌خواند، ختم قرآن می‌گیرد، کار خیری انجام می‌دهد، احسان و کمك و صدقه‌ای می‌دهد و مجاهدتی برای خدا می‌کند. اما دوست می‌دارد که مردم بگویند: «ایشان چقدر آدم خوبی است.» کارش رابرای مردم نکرده است. کار را برای خدا انجام داده و تمام شده ؛ اما از مدح مردم و از این‌که مردم از او تعریف کنند، خوشش می‌آید. می‌فرماید این، آن مرتبه‌ی عالی اخلاص نیست. مرتبه‌ی عالی اخلاص این است که این را هم دوست نداشته باشد. اصلاً کاری به کار مردم نداشته باشد! می‌خواهند بدانند، می‌خواهد ندانند. می‌خواهد خوششان بیاید، می‌خواهد خوششان نیاید. نگاه کند ببیند خدا از او چه خواسته است و دقیقاً آن را انجام دهد.

من، این صفت و این روحیه را در امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، در بسیاری از موارد مشاهده کردم. در موارد متعددی، بنده این خصوصیت را در ایشان دیده بودم. کاری نداشت که کسی خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید. تکلیفش را انجام می‌داد. وقتی‌که بار سنگین است ؛ وقتی‌که کار بزرگ است ؛ وقتی‌که کار خطرناك است، اخلاص بیشتر به کار می‌آید. مثل امروز که وضع جمهوری اسلامی این چنین است. اگر ما اخلاص ورزیدیم، بنده‌ی مخلص می‌شویم ؛ اخلاص ورزنده برای خدا، در عمل و نیت. اما فراتر از بنده‌ی مخلص، بندگان مخلص‌اند. مرحوم سید بحرالعلوم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، در رساله‌ای که در سیر و سلوك به ایشان منسوب است، بین مخلص و مخلص فرق می‌گذارد. می‌گوید مخلص کسی است که عملی را فقط برای خدا انجام می‌دهد و کاری به کار دیگران ندارد. اما مخلص آن است که همه‌ی وجود خود را خالصاً و مخلصاً برای خدا قرار می‌دهد. همه‌ی هستی او فقط برای خداست. این، مرتبه‌ی بسیار والایی است که واقعاً دور از دسترس است. اما به‌نظر بنده، در این دوران، بخصوص جوانان و کسانی که در میدانهای عمل و مبارزه و جهاد واردند، می‌توانند به این مرتبه هم برسند. البته برای امثال ما مشکل و خیلی دشوار است. ما خیلی دوریم! اما جوانان و بخصوص جوانان مؤمن و پاك و خالص، با آن دلهای روشن و پاکی که دارند، می‌توانند به این‌جا برسند. البته رساله‌ی مذکور، منسوب به مرحوم بحرالعلوم است و قطعی نیست که مال ایشان باشد. بعد می‌فرماید: خدای متعال به این مخلصین سه وعده داده است ؛ سه امتیاز بزرگ. یکی این است که فرموده است: «فانهم لمحضرون الا عبادالله المخلصین. (73)» یعنی در قیامت، همه‌ی مردم در محشر حاضر می‌شوند و مورد محاسبه‌ی الهی قرار می‌گیرند، مگر بندگان مخلص که آنها معافند. آنها چون ذرّه ذرّه‌ی اعمال و انفاس و حرکاتشان برای خدا بوده است، لذا از این‌که در این عرصه از عرصه‌ی حشر آفاقی وارد شوند و مورد سؤال قرار گیرند، معافند.

امتیاز دوم این است که می‌فرماید: «و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عبادالله المخلصین (74).» همه‌ی مردم، پاداش متناسب با عمل کاری را که انجام داده‌اند می‌گیرند، مگر بندگان مخلص خدا. اینها عملشان و پاداششان متناسب نیست. عملشان هرچه که باشد، پاداش آنها بی‌نهایت است ؛ زیرا این وجود متعلق به خدا، برای خدا و سرتا پا در خدمت اهداف الهی است. او، همه‌ی وجودش برای خدا خالص شده است.

روایتی را دیدم - البته سند این روایات را فرصت نمی‌کنم نگاه کنم و نمی‌دانم سندش چگونه است - که مضمونش این بود که خدای متعال می‌گوید: «اگر به بنده‌ی مخلص یا مخلص، همه‌ی دنیا را هم بدهم، حق او ادا نشده است.» بنابراین، جزای او متناسب با عملی که انجام می‌دهد، نیست. یك نماز او برابر هزاران نمازی است که بندگان خوب خدا بخوانند.

امتیاز سوم که از همه‌ی اینها بالاتر است، این است که «سبحان الله عما یصفون الا عباد الله المخلصین (75).» یعنی خدای متعال از آنچه که بندگان او توصیف کنند، منزه است ؛ مگر از آنچه که بندگان مخلص توصیف کنند. یعنی آنها می‌توانند حقِ توصیف الهی را ادا کنند. بندگان دیگر، کمتر و کوچکتر از این هستند ؛ و هرچه در باب پروردگار عالم بگویند «ماعرفناك حق معرفتك (76).» اوصاف خدا از زبان انسانها، ناقص و نارساست ؛ مگر از ناحیه‌ی بندگان مخلص. آنها می‌توانند خدای متعال را کماهوحقه توصیف کنند. و لذاست که انسان اگر خود را به دعاهایی که از ائمه علیهم‌السّلام، مأثور است، انس بدهد و مرتبط کند، امید این هست که توانسته باشد با خدای متعال، درست مناجات کند و چنان که شایسته‌ی الهی است، با او حرف بزند. ضمناً ماه رمضان ماه دعاست. دعاها را فراموش نکنید. دعاهای وارد شده در ماه رمضان، یکی از آن نعم و فرصتهایی است که باید مغتنم بشمرید. این دعای ابی‌حمزه، این دعای افتتاح، این دعای جوشن وبقیه‌ی ادعیه‌ای که در روزها و شبها و سحرها و بقیه‌ی ساعات و اوقات مخصوص در ماه رمضان وارد شده است، واقعاً از نعمتهای بزرگ الهی است. فرصت را مغتنم بشمارید.

من به ذهنم رسید که این توصیه را هم عرض کنم که این نوافل سی‌وچهار رکعتی که برای نمازهای روز و شب وارد شده است، بسیار با ارزش است. ماه رمضان فرصت خوبی است. ما غالباً اهل نوافل نیستیم. ولی ماه رمضان که می‌شود، چه مانعی دارد؟ کدام کار با دهان روزه، بهتر از نماز خواندن؟ چهار رکعت نماز ظهر است، قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله دارد ؛ چهار دو رکعتی. چهار رکعت نماز عصر است و قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله‌ی نماز عصر است. این نوافل را بخوانید. همچنین نوافل مغرب را که از اینها مهمتر است ؛ و نیز نوافل شب که یازده رکعت است. همچنین نافله‌ی صبح که دو رکعت است. کسانی هستند که در ایام معمولی سال، برایشان مشکل است پیش از اذان صبح برای نماز شب بیدار شوند. ولی در این شبها، به طور قهری و طبیعی بیدار می‌شوند. این یك توفیق الهی است. چرا از این توفیق استفاده نکنیم؟ ان‌شاءالله فرصتهای ماه رمضان را مغتنم بشمارید.

من چند دعا هم بکنم، آمین بگویید: نسألك اللهم و ندعوك، باسمك العظیم الاعظم. الاعز الاجل الاکرم یا الله! پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را قدردان این ماه قرار بده.

پروردگارا! به محمدوآل محمد، ما را به اعمالی که در این ماه برای مؤمنین قرار داده‌ای، موفق بگردان.

پروردگارا! به محمدوآل محمد تو را سوگند می‌دهیم، رضای خودت را شامل حال ما در این ماه بگردان. مغفرت و عفو خودت را شامل حال ما بگردان.

پروردگارا! ما را با اعمالمان به ولیت امام زمان ارواحنافداه، در این ماه نزدیك بگردان. قلب مقدس آن بزرگوار را از ما راضی کن .ما را به اعمال خیر - که این ماه فرصت خوبی برای این اعمال است - موفق بگردان.

پروردگارا! اسلام و مسلمین را سربلند کن. همه‌ی امور مسلمانان را اصلاح بفرما. شر دشمنان و کفار را از سربلاد و ملتهای اسلامی، مخصوصاً در این مناطقی که زیاد ظلم و جور می‌کنند، کوتاه بگردان.

پروردگارا! مشکلات را به سود مسلمین خاتمه ببخش. جمهوری اسلامی را تا ظهور ولیّ‌عصر ارواحنافداه، پایدار و مبارك بگردان. برکات خودت را بر مردم ما نازل کن.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

---

71) بقره: 185.
72) مریم: 39.
73) صافات ؛ 127 - 128.
74) صافات ؛ 39 - 40.
75) صافات 159 - 160.
76) بحارالانوار: ج 69، صفحه 292